



نظام انضباط فکری در قرآن کریم و کاربرت آن در دانشگاه اسلامی

فاطمه سیفعلی‌ئی^۱
سهراب مروتی^۲
سید محمدرضا حسینی‌نیا^۳

چکیده

انضباط فکری ترکیبی نو و بدیع، ناظر بر نظم و انضباط در حوزه تفکر است و به اندیشه کنترل‌شده و سنجیده نظر دارد. **هدف:** هدف از نگارش این مقاله، تبیین ساختار نظام‌مند انضباط فکری در قرآن بود. **روش:** پژوهش حاضر به شیوه تحلیل محتوا و با استناد به آیات قرآن نگاه شده است. **یافته‌ها:** گزاره‌های مرتبط با انضباط فکری در قرآن، در چهار بخش مبانی (لزوم شکرگزاری منعم، تمایز از سایر موجودات، ممانعت از ورود به دوزخ، مسئولیت اعضا، برتری اهل تفکر، پلیدی بی‌خردان، سقوط به جایگاه بدترین موجود)، مقدمات (ایجابی: تقوا، حلم و بردباری؛ سلبی: پیروی از امیال، کثرت‌گرایی، شخصیت‌گرایی، تقلید کورکورانه)؛ الزامات (آزادی اندیشه، احترام به آرا و اندیشه‌ها، پرسشگری، حقیقت‌جویی، علم) و موانع (تهدید، ترس، عجله و شتابزدگی، حب و بغض، خشم و غضب) تشریح و تبیین شده است. **نتیجه:** فکر صحیح در قرآن دارای ساختاری نظام‌مند شامل هر چهار رکن اساسی یک شبکه نظام‌مند است. کاربرت این پژوهش در تربیت دینی دانشجویان، به خصوص در سالهای ابتدایی ورود به دانشگاه، می‌تواند تحولی عظیم در روش تفکر آنان ایجاد کند و آنان را به سمت رشد و تعالی فکری سوق دهد.

واژگان کلیدی: نظام، انضباط فکری، قرآن کریم، دانشگاه اسلامی.

◇ دریافت مقاله: ۰۰/۰۱/۲۶؛ تصویب نهایی: ۰۰/۰۴/۲۱.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول). نشانی: ایلام؛

بان گنجا، بلوار پژوهش، دانشگاه ایلام. شماره: ۰۸۴۳۲۳۳۴۸۵۰ / Email: seyfalie@yahoo.com

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۳. دکتری تفسیر و علوم قرآن، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

الف) مقدمه

۱ حیات انسانی، حیاتی فکری است و زندگی بشر سامان نمی‌گیرد مگر توسط تفکر صحیح. پس زندگی استوار، ارتباط کامل با فکر استوار دارد و مبتنی و مشروط به داشتن آن است. هر قدر استواری فکری بیشتر باشد، استواری زندگی بیشتر و هر قدر کمتر باشد، استواری زندگی کمتر خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۱۴). روشن است که آنچه از آن تمجید شده و اساس سعادت و رستگاری انسان است، فکر صحیح و اندیشه درست است؛ و گرنه فکر غلط و بدون ضابطه و درک نادرست نمی‌تواند سبب نجات انسان از دوزخ و رستگاری و اوج او تا مقام «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۸) باشد.

«انضباط فکری» ترکیبی بدیع و نو (حاصل تفکر نگارنده در آیات)، ناظر بر نظم و انضباط در حوزه اندیشه است. نظم در تفکر، جلوه‌ای از نظم شخصی در همه حوزه‌های زندگی و از جمله در حوزه فکری است. هر انسانی در میدان اندیشه به صدها تابلوی باید و نباید برمی‌خورد که هر یک از آنها بخشی از نظم فکری را رقم می‌زنند. برای دست یافتن به این نظم باید دقت داشت که چگونه باید اندیشید؟ برای فکر درست چه مقدماتی را باید فراهم کرد؟ چه عواملی برای اندیشه صحیح لازم است؟ چه اموری مانع اندیشه صحیح است؟ بنابر این، انضباط فکری به فکر کنترل‌شده و سنجیده نظر دارد و کسی که انضباط فکری دارد، اندیشه خود را منطبق با ضوابط و اصول تنظیم کرده، در تفکر خود حدود را مراعات می‌کند و صحیح و قانونمند می‌اندیشد.

انضباط مورد تأکید، انضباطی است که جهت و مسیر الهی داشته باشد و هیچ مانعی سر راه شکوفایی استعدادها و انسان ایجاد نکند. در این راستا، آموزه‌های قرآنی با جهت‌دهی به هیجانان و عرضه الگوهای کامل و مطمئن، سبب نظم‌دهی به هیجانان می‌شود و به اشکال مختلف، راه را بر اثرپذیری هیجانی در موقعیتهای مختلف می‌بندد.

تشویق به تفکر صحیح، روشی قرآنی برای هدایت و راهیابی بشر به کمال و سعادت است؛ تفکر مضبوط به ضوابط و وحی که فرد را در پرتو نور بینا می‌سازد، نه مطلق تفکر که انسان را به تاریکی و بیراهه می‌کشاند. قرآن نظم خاصی را برای تفکر انسان در نظر گرفته که با توجه به آن، اندیشه فرد از حالت بی‌قید و شرط و افسارگسیخته به شکل کاملاً منضبط و با چارچوب خاص درمی‌آید. با این حال، نگاهی هر چند کوتاه به وضع جوامع اسلامی، همچنین بسیاری از جوامع دیگر، نشانگر اختلالات، آسیبها و گسستهایی است که در اثر عدم توانایی در تفکر صحیح دامنگیر افراد شده است. اهمیت مسئله آنجا خود را بیشتر نشان می‌دهد که گاه مشاهده می‌شود تحصیل‌کردگان در سطوح بالای دانشگاهی اگرچه معمولاً از هوش بهره‌شناختی بالایی برخوردارند، اما گاه در در زندگی فردی و نیز تعاملات اجتماعی و برقراری روابط میان

فاطمه سیفعلی‌ئی و همکاران ♦ 1039

فردی توانایی لازم را در نظم‌بخشی به افکار و تصمیمات خود ندارند. به همین دلیل، ارائه مدلی گویا و کاربردی برای ایجاد انضباط فکری در دانشجویان از اهمیت بسزایی برخوردار است.

اهمیت مسئله باعث شده این موضوع همواره مورد توجه محققان باشد و در پژوهش‌های بسیاری این مهارت‌ها را در ارتباط با مسائل گوناگون بررسی کنند؛ اما تاکنون پژوهشی برای گردآوری آموزه‌های فکری و کشف و ارائه ساختار آن انجام نشده است. اگرچه جمع و احصای تمامی آیات مرتبط با تفکر و نظم‌بخشی به آن در این مجال نمی‌گنجد، اما این پژوهش تلاش کرده مهم‌ترین آیات قرآن را در زمینه انضباط فکری، بیان و چارچوب حاکم بر آنها را کشف کند.

ب) روش پژوهش

این پژوهش برای دستیابی به هدف، از روش تحلیل محتوا بهره برده است. روش تحلیل محتوا یکی از روش‌های مناسب در تبیین دیدگاهها و اندیشه‌هاست. تحلیل محتوا، فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به منظور تفسیر و تحلیل متن است. تفکر بنیادی آن عبارت است از: قرار دادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پاراگرافها و امثال آنها بر حسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند) در مقولاتی که از پیش تعیین شده‌اند. (باردن، ۱۳۷۴: ۲۹)

ج) نظام انضباط فکری در قرآن

هر شبکه نظام‌مندی برای اجرا باید بتواند همه نیازهای فرد را برای دستیابی به هدف تأمین کند. آنچه هر کس برای رسیدن به اهداف به آن نیازمند است، ابتدا مسائل پایه‌ای و بنیادی آن است که می‌تواند مبنای ذهنی و فکری تلاش او برای رسیدن به هدف قرار گیرد. این مسائل در علوم مختلف با عنوان مبانی هر علم شناخته می‌شوند و در آن، دلایل نیاز و لزوم پرداختن به آن علم بیان می‌شود. پس از آنکه باورهای فرد برای قرار گرفتن در مسیر، تقویت و انگیزه کافی در او ایجاد شد، سپس چیزهایی که وجود آنها برای شروع در امری ضروری است، با عنوان مقدمات مورد توجه قرار می‌گیرند. مقدمات بیانگر نخستین اقدامات فرد برای دستیابی به هدف‌اند. پس از آن باید تکلیف‌بایدها و نبایدها را روشن کرد؛ آنچه برای رسیدن به هدف لازم است و نیز آنچه مانع از رسیدن به اهداف می‌شود، باید مورد توجه قرار گیرد تا تکلیف فرد در مقابل نبایدها به خوبی روشن شود.

۱. مبانی انضباط فکری

اولین رکن هر نظام، مبانی آن است که مبنای فکری و عملی فرد برای دستیابی به اهداف آن نظام قرار می‌گیرد. مبانی، جمع مبنا است که در لغت به معانی چندی از جمله: بنیاد، اساس، شالوده و پایه آمده

1040 ♦ نظام انضباط فکری در قرآن کریم و کاربرد آن در دانشگاه اسلامی

است (البلاغی، ۱۴۲۰: ۶۱۲). مبانی انضباط فکری، گزاره‌هایی را شامل می‌شود که نقش محوری و پایه‌ای در برانگیختن افراد برای دقت و نظم بخشیدن به فکر ایفا می‌کنند.

یک) لزوم شکرگزاری منعم

بیشترین تأکید قرآن برای هر نوع عملکرد صحیح در رابطه با تک‌تک اعضا و جوارح آدمی، لزوم شکرگزاری در برابر منعم است. درباره فکر و اندیشه نیز شکر نعمت عقل و تفکر، اصلی‌ترین دلیل برای نظم‌بخشی به افکار و اندیشه‌هاست. در قرآن کریم، گوش و چشم، ابزار دریافت اطلاعات برای قلب، و قلب محل حیات و عقل و علم است. اگر این صفات از این اعضا رخت برنهد، امور انسانی مختل می‌شود و مصالح او در دین و دنیا باطل می‌شود و روشن است که کسی جز خداوند قادر به ایجاد این قوا و حفظ آنها از آفات نیست. پس منعم، خداست و تعظیم و ثنا و عبودیت او در عوض این نعمتهای عالی، لازم و ضروری است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۵۳۶) و عدم بهره‌مندی صحیح از این قوا، ناشکری در برابر منعم به شمار می‌رود.

قرآن کریم لزوم شکرگزاری در برابر نعم الهی را اینگونه بیان می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸). انسان در بدو تولد چیزی نمی‌داند؛ خداوند اسباب معرفت حسی و عقلی را به او بخشیده است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴: ۵۳۶). «لَعَلَّكُمْ» در آیه، برای تردید و شک نیست، بلکه به معنای «بینگی» است که باید و لازم و واجب است قدر این نعم کلیه الهیه را بدانید و شکرگزار باشید که به حکم عقل، شکر منعم واجب است (طب، ۱۳۷۸، ج ۸: ۱۶۳). می‌فرماید: به شما عقلی بخشید تا با آن بیندیشید و خیر را از شر و هدایت را از ضلالت و صحیح را از غلط بازشناسید؛ به آن امید که با به کار گرفتن نعمتهای الهی به شکل صحیح، شکر نعمتهای او را به جا آورید. (مراغی، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۱۸) در آیه دیگری برای برانگیختن حس قدردانی افراد می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ» (انعام: ۴۶)؛ به کافران بگو اگر خداوند گوش و چشم را از شما بگیرد و کور و کر شوید و بر دلهای شما مهری بزند که قوه عقل و تمیز را از کف بدهید و نتوانید چیزی بفهمید، آیا خدای دیگری سراغ دارید که این نعمتها را به شما برگرداند؟ (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۹۳). پس چون چنین نیست، پس باید شکرگزار باشید و از آن در راه درست استفاده کنید. علاوه بر این، در قرآن کریم تبیین آیات و نشانه‌های الهی با هدف تفکر و اندیشه صورت می‌گیرد: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بقره: ۲۲۰-۲۱۹). خداوند احکام و براهین خود را بیان می‌کند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۳۰۱) تا در شئون دنیا و آخرت تفکر کنید (مراغی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۷). تفکر در این امور و انتخاب راه درست همان چیزی است که خداوند انسان را به آن فرا می‌خواند و عمل به آن از سوی انسان، اطاعت از صاحب نعمت و در واقع قدردانی و شکر منعم است.

دو) مسئولیت اعضا و قوای بدن

هر نعمتی مسئولیتی را برای انسان ایجاد می‌کند. اعضای بدن جسمانی انسان هر یک نعمتی عظیم به شمار می‌روند که متناسب با آن نعمت، مسئولیتی نیز برای آن در نظر گرفته شده است. برخوردار از قوه عقل نیز

فاطمه سیفعلی‌ئی و همکاران ♦ 1041

از این جمله است. مسئولیت انسان، بهره‌مندی صحیح و کارآمد از این نعمت والای الهی است که انسان را به مرحله بالاتری از سایر موجودات رهنمون می‌سازد. از نظر قرآن، صاحبان گوش و چشم و دل، مسئولیت دارند و باید پاسخگو باشند: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا» (اسراء: ۳۶). این آیه درباره علوم حسی به گوش و چشم و درباره علوم عقلی به فؤاد اشاره کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۳۴۱). گوش و چشم، مبادی ورودی و قلب، مبداء تصدیق و فکر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۵۲). فرد با این ابزار به علم دست می‌یابد و از پیروی کورکورانه و بدون علم در امان می‌ماند و به زندگی عقلانی و حیات طیبه دست می‌یابد. در طرف مقابل، عدم بهره‌مندی صحیح از این ابزار، او را به حالت رکود و بطالت درآورده، فرد را به بیراهه شک و گمان و عمل بر اساس ظن می‌کشاند.

سه) برتری اهل تفکر

قرآن کریم برای مقایسه و عدم تساوی اهل فکر و بی‌فکران، به مقایسه میان بینا و نابینا می‌پردازد و می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ۵۰). اعمی کسی است که نسبت به حق خدا و دستورات و نعمتهایش نابیناست و بصیر کسی است که دارای دیدی نافع است و به واحد بودن خدا اقرار دارد و به طاعتش مشغول است و از آنچه خدا به او عطا فرموده، بهره می‌برد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۲). یعنی آیا آن که می‌داند و می‌فهمد با آن که نمی‌داند و نمی‌فهمد، برابرند؟ (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۲۲). آیا آن که راه هدایت را تشخیص نمی‌دهد و آن را نمی‌بیند با آن که به مسیر هدایت بیناست با هم برابرند؟ چرا تفکر نمی‌کنید که دریابید آنها با هم برابر نیستند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۵۶۲). همچنان که نابینا و بینا با هم برابر نیستند (مراغی، بی‌تا، ج ۷: ۱۱۳۳)؛ متفکر و غیر متفکر نیز با هم برابر نیستند. سپس برای اثبات برتری اهل اندیشه در مقام بشارت به آنها می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸-۱۷). حق و رشد مطلوب بندگان خداست؛ به همین سبب، بندگان مورد بشارت هر چه بشنوند به آن خوب گوش می‌دهند، اما هر سخنی را به صرف شنیدن بدون تفکر و تدبیر رد نمی‌کنند و این طور نیست که متابعت هوای نفس کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۸۰). شنیدن و تعقل در شنیده‌ها و انتخاب بهترین قول از راه عقل و خرد سبب برتری و کلید کامیابی و رستگاری بندگان مورد بشارت است که لزوم نظم‌بخشی به این فکر و اندیشه را برای اخذ بهترین انتخاب و تصمیم دوچندان می‌کند.

چهار) پلیدی بی‌خردان

از نظر قرآن کریم، ایمان به خدا به عنوان مبداء و منشأ خلوص و پاکی و نتیجه تفکر است و در مقابل آن، هر نوع ناخالصی و پلیدی در اثر بی‌فکری و عدم بهره‌مندی از نیروی خرد حاصل می‌شود: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس: ۱۰۰). این آیه، حکمی عام و حقیقی است که دارای ایمان شدن نفوس را منوط و وابسته به اذن خدای تعالی کرده و استعداد دریافت اذن را از آنان که تعقل ندارند، سلب کرده و امکان رسیدن به اذن خدا را مختص غیر این طایفه ساخته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج

1042 ♦ نظام انضباط فکری در قرآن کریم و کاربرد آن در دانشگاه اسلامی

۱۰: ۱۸۸). از نظر فخر رازی، مراد از رجس، عمل ناپسند است، خواه کفر باشد یا معصیت. انسان با تطهیر از پلیدی کفر و معصیت، به طهارت ایمان و طاعت منتقل می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۳۰۶). از نظر شیخ طوسی، منظور از رجس، عذاب است که برای کسانی است که در اوامر و نواهی خداوند و آنچه به آن دعوت فرموده، نمی‌اندیشند (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۴۳۷)؛ یعنی خداوند عذاب را بر کسانی مقرر می‌فرماید که تفکر و اندیشه نمی‌کنند تا بفهمند (طبری، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۳۶۸). معنای رجس هر چه که باشد، عقوبتی است برای آنان که از قوای عقلانی خود درست استفاده نکرده و در امور و مسائل اندیشه نمی‌کنند. پس شایسته است چاره‌ای اندیشیده شود و فکر و اندیشه آدمی در مجرای درست و به شکلی پسندیده سامان یابد و بهره‌برداری شود.

۲. مقدمات انضباط فکری

دومین رکن هر نظام، بیان مقدماتی است که باید مورد توجه فرد قرار گیرد. مقدمات، جمع مقدمه است؛ به معنی کردارهای نخستین و گفتارهای نخستین و چیزهایی که نخست وجود آنها لازم است؛ چیزهایی که وجود آنها برای شروع در امری ضروری است (معین، ۱۳۷۵: ۱۷۲۵۶)؛ قدمهای اولی که برای دستیابی به اهداف لازم و ضروری است. قرآن مقدمات نظام فکری را از دو منظر سلبی و ایجابی بیان فرموده است.

یک) مقدمات ایجابی

ایجاب به معنی فرض کردن و لازم گردانیدن (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۲۴) است و مقدمات ایجابی، نخستین اقدامات لازم و مورد نیاز برای ایجاد انضباط فکری است. مهم‌ترین مقدمات انضباط فکری در قرآن عبارتند از:

تقوا: تقوا احساس مسئولیت از درون است. از یک سو زاینده ایمان قوی و از دیگر سو، سرچشمه اطاعت و پرهیز از گناهان است. اثر تقوا، استواری فرد در صراط مستقیم و در نتیجه، تفکر صحیح و اندیشه حقیقت‌بین است. قرآن به مردم اجازه نمی‌دهد که بدون رعایت تقوا و ترس از خدا به تفکر پردازند و این کار را خطرناک می‌داند؛ به همین سبب، صاحبان اندیشه را به تقوا فرا می‌خواند: «وَ اتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷). همچنین در ضمن تعلیم شرایع دین، هر حکمی را که بیان می‌کند، همراه آن حکم، سخن از فضائل اخلاق و خصال حمیده به میان می‌آورد تا با تذکر آن، غریزه تقوای بشر، بیدار و بر فهم حکم خدا و هضم آن قوی شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۱۳)

قرآن کریم، تقوا را مقدمه‌ای برای تفکر صحیح و تشخیص حق از باطل می‌داند: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹). فرقان به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد و در این آیه، فرقان میان حق و باطل است؛ چه در اعتقادات و چه در عمل، فرقان شامل همه انحاء خیر و شر می‌شود؛ چون همه احتیاج به فرقان دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۷۱)؛ یعنی ای مردم مؤمن! اگر به وسیله ترک گناه و ادای فرایض از کیفر خداوند پرهیزید، در دل‌های شما نوری قرار می‌دهد که به وسیله آن میان حق و باطل جدا کنید (طبری،

فاطمه سیفعلی‌ئی و همکاران ◆ 1043

۱۳۶۰، ج ۱۰: ۲۰۱). «يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا» یعنی بصیرتی به شما می‌بخشد که حق و باطل را تشخیص دهد. (ثناء الله، ۱۴۱۲، ج ۴: ۵۴)

حلم و بردباری: پیش‌نیاز استفاده از قدرت تفکر، حلم و بردباری است. انسان برای استفاده درست از نیروی عقل در برخورد با مسائل، نیازمند بردباری است. تفکر همراه با بردباری در مسائل، فرد را از پشیمانی بازمی‌دارد و زندگی او را بر اساس واقعیات به بهترین شکل پیش می‌برد. در روایات اسلامی از حلم به عنوان برترین عزت و بهترین یاور انسان یاد کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۲) و آن را در شمار اصول هفت‌گانهٔ مراودات اجتماعی برشمرده‌اند.

حلم، قدرت انسان را برای تحمل سختی‌ها زیاد می‌کند، فرد را از بی‌تابی حفظ می‌کند و اسباب شماتت دشمنان را از بین می‌برد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۳۵) و سبب بهبود عملکرد عقل و فعالیتهای فکری می‌شود. پس متفکر واقعی فردی بردبار است که در مقابل مسائل و مشکلات، طاقت خود را از دست نداده و با صبر و بردباری به اطراف مشکل می‌اندیشد.

بصیرت: در لغت به معنی عقیدهٔ قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت است و در اصطلاح عبارت است از قوه‌ای در قلب شخص که به نور قدسی منور بوده و به وسیلهٔ آن، حقایق اشیا و امور ادراک می‌شود؛ همان‌گونه که شخص به وسیلهٔ چشم، ظواهر اشیا را می‌بیند. همچنین بصیرت، معرفت و اعتقاد حاصل شده در قلب، نسبت به امور دینی و حقایق امور است. مفسران سه معنا برای واژهٔ بصیرت در قرآن برشمرده‌اند: ۱. یقین و اطمینان و معرفتی که حق و باطل را از هم جدا می‌سازد (یوسف: ۱۰۸)؛ شاهد (قیامت: ۱۴) و دلایل روشن که باعث شناخت هدایت از ضلالت و ایمان از کفر یا موجب علم و آگاهی می‌شود (انعام: ۱۰۴). برای داشتن فکر سلیم و نظم بخشیدن به رشتهٔ افکار، آدمی هم نیازمند معرفتی است که حق را از باطل جدا سازد، هم نیازمند شاهدی است برای صحت اندیشهٔ خویش و هم نیازمند دلایل روشنی است برای شناخت مسیر درست از غلط. به همین دلیل، در روایات از بصیرت به عنوان بینایی یاد شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: کور آن نیست که چشمش نابینا باشد، بلکه کور (واقعی) کسی است که دیدهٔ بصیرتش کور باشد (محمدی ری‌شهری، ج ۲: ۱۱۲). همان‌گونه که فرد نابینا از یافتن مسیر ناتوان است؛ به همین نسبت، فرد بی‌بصیرت نیز در اندیشهٔ صحیح و یافتن مسیر درست، ناتوان و برای نظم‌بخشی امور نیازمند بصیرت است.

۲. مقدمات سلبی

سلب به معنای رفع و نفی چیزی، از بین بردن و از میان بردن (دمخدا، ۱۳۷۳: ۴۵۲) است. مقدمات سلبی، نخستین مواردی است که برای دستیابی به انضباط گفتاری باید آنها را رفع کرد و از میان برد.

1044 ♦ نظام انضباط فکری در قرآن کریم و کاربری آن در دانشگاه اسلامی

پیروی از امیال: انسان برای آنکه بتواند در هر مسئله‌ای درست بیندیشد و تشخیص درست و صحیحی داشته باشد، باید منصفانه و بدون تمایل و اصرار بر خواسته خود به تفکر پردازد و برای کشف حقیقت تلاش کند.

قرآن کریم، امیال و هواهای نفسانی را یکی از عوامل لغزش عقل برمی‌شمارد و می‌فرماید: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم: ۲۳)؛ این اصنام که شما الهه خود گرفته‌اید، چیزی است که نفسها هوسش را می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۶۱). در این کار، اینها فقط از گمان پیروی می‌کنند که ارزش علمی ندارد و از آنچه هوسهای آنان ایجاب می‌کند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳: ۳۹۷)

در آیه دیگری، پیروی از هواهای نفسانی را سبب گمراهی و باعث از کار افتادن گوش و چشم و قلب معرفی کرده و می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (جاثیه: ۲۳)؛ آیا عجب نیست که کسی هوای نفس خود را بپرستد و آن را اطاعت و پیروی کند با اینکه می‌داند غیر از هوای نفس معبودی دارد که باید او را بپرستد و اطاعت کند، و لیکن در عین حال معبود و مطاع خود را هوای نفس خود می‌گیرد؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۶۴). چنین کسی نه صدای هدایت‌کننده را می‌شنود و نه درباره آن تفکر می‌کند (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۵۰۴) و به همین دلیل به گمراهی کشیده می‌شود. آن که پیرو هوای نفس است، هرگز نمی‌تواند بی‌طرفانه به تفکر بنشیند. چنین فردی در تفکراتش نیز دائم به دنبال تحقق امیال است نه به دنبال کشف حقیقت!

کثرت‌گرایی: بیشتر مردم در عقیده و عمل، از اکثریت پیروی می‌کنند بدون اینکه بررسی کنند آیا عقیده یا عمل آن اکثریت، حق و صحیح و منطقی است یا نه. هم‌نواپی و هم‌صدایی با رأی و عقیده‌ای که بیشترین طرفدار را دارد، بدون در نظر گرفتن اینکه آن عقیده، حق یا باطل است، از آفتهای مهم تفکر به شمار می‌رود. برای داشتن انضباط فکری باید از این مسئله دوری کرد و مسیر درست را از روی نشانه‌ها یافت نه با تکرر پیروان. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶). طاعت به معنای فرمانبرداری و اطاعت از اراده و خواست مطاع است. خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: اگر بیشتر مردم روی زمین را اطاعت کنی، تو را از دین خدا گمراه می‌کنند. از این آیه برمی‌آید که در دین خدا و معرفت حق به کمی و زیادی جمعیت اعتباری نیست؛ زیرا ممکن است حق با اقلیت باشد نه اکثریت! بلکه اعتبار به دلیل است. اکثر مردم در عقاید و دعوتهای خود فقط تابع گمان هستند و سخن و رأی و نظرشان از روی دانش نیست، بلکه از روی حدس و تخمین سخن می‌گویند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۲۴۵). به همین دلیل، نظر و رأی آنان همیشه بیانگر حقیقت نیست.

فاطمه سیفعلی‌ئی و همکاران ♦ 1045

همنوایی با دیگران و نفوذ آن در میان مردم در مثل معروف «خواهی نشوی رؤسا، همرنگ جماعت شو»، به خوبی روشن است؛ در حالی که تصمیم اکثریت نمی‌تواند ملاک درستی برای تفکر و تصمیم‌گیری باشد؛ در بسیاری موارد، به خصوص آنجا که راه حق با خواسته‌ها و امیال فرد در تضاد است، اکثر مردم تابع امیال و خواسته‌های خود شده و پیروان حقیقت در اقلیت قرار دارند. به همین دلیل، قرآن اکثریت را مذمت کرده و همراهی با رأی اکثریت را ملاک درستی برای فکر و انتخاب راه نمی‌داند.

شخصیت‌گرایی: برای داشتن انضباط فکری، علاوه بر کثرت‌گرایی باید از شخصیت‌گرایی نیز پرهیز کرد؛ زیرا شخصیت‌گرایی مسیر فکر و اندیشه را مسدود و فرد را پیرو بی‌اختیار شخصیتها می‌کند. نخبگان و شخصیت‌های بزرگ به لحاظ عظمتی که در ذهن مردم دارند، بر فکر و اندیشه دیگران اثر می‌گذارند و اراده آنان را در تسخیر شخصیت و اراده خود درمی‌آورند. به همین دلیل، یکی از موجبات لغزش اندیشه، گرایش به شخصیت‌هاست. در این حالت، افراد تحت تأثیر آرا و نظریات آنها قرار می‌گیرند، آن‌گونه فکر می‌کنند که آنان کرده‌اند و تصمیم‌هایی را می‌گیرند که آنها گرفته‌اند و در نتیجه، استقلال فکر و اراده خود را از دست می‌دهند.

قرآن کریم، همه افراد بشر را به استقلال فکری دعوت می‌کند و پیروی کورکورانه از بزرگان و اشخاص برجسته را موجب شقاوت ابدی می‌داند و در اشاره به احوال دوزخیان در قیامت از زبان آنان نقل می‌کند که: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب: ۶۷)؛ در قیامت عده‌ای در مقام اعتذار می‌گویند: پروردگارا! ما در آنچه کردیم سادات و بزرگان خود را پیروی کردیم. این گروه بودند که ما را از راه حق و راستی گمراه کردند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰: ۱۸۴). در طرف مقابل نیز در روایات از بی‌توجهی به نظر افراد بی‌نام و نشان، صرفاً به دلیل کوچک بودن شخصیت صاحب آن نهی شده است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۵۰). پس حقیقت انضباط فکری زمانی شکل می‌گیرد که توجه فرد به رأی و نظر باشد و با بررسی آن، امری پذیرفته یا رد شود، نه با توجه به جایگاه گوینده آن.

تقلید کورکورانه: معمولاً انسان به حکم طبیعت اولی، بدون آنکه بخواهد و فرصتی به اندیشه خود بدهد، سنتها، عقاید و تفکرات گذشتگان خود را می‌پذیرد و در عین حال، یکی از چیزهایی که عقل انسان را فریب می‌دهد و آدمی را از انضباط در فکر و اندیشه دور می‌کند، راهی است که گذشتگان آن را پیموده‌اند. یکی از مشکلاتی هم که همه پیامبران با آن مواجه بوده‌اند، تکیه جاهلان به باورها و عقاید آبا و اجدادشان بوده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ كُؤُوفًا مُّطِئِينَ» (بقره: ۱۷۰). این تویخ قرآنی، حرکتی است در حمایت از استقلال عقل و مبارزه‌ای است با سنت‌گرایی و تقلید کورکورانه. معنایش این است که ما پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی که بودند، چه صحیح و چه غلط، پیروی می‌کنیم؛ حتی اگر هیچ علمی هم نداشته‌اند و هیچ راه نیافته‌اند و می‌گوییم: آنچه آنها می‌کردند، حق است و این حرف، همان سخن بدون

1046 ♦ نظام انضباط فکری در قرآن کریم و کاربرد آن در دانشگاه اسلامی

علم است و سر از مطلبی درمی‌آورد که هیچ عاقلی اگر به آن توجه داشته باشد، لب بدان نمی‌گشاید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۳۵)

در جایی دیگر با اشاره به عدم تعقل افراد همین مفهوم را به شکل دیگری بیان می‌فرماید: «وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده: ۱۰۴-۱۰۳)؛ اکثر آنها عقل ندارند؛ زیرا فکر نمی‌کنند. و هر گاه به آنها گفته شود بیایید از کتاب آسمانی پیروی و پیامبر خدا را تصدیق و از راهنمایی‌هایش استفاده کنید، در جواب می‌گویند: آداب و رسوم نیاکانی ما برای ما بهتر است» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۲۰۶). و باز با اشاره به اینکه مشرکین هیچ دلیلی بر حقانیت بت پرستی خود ندارند، نه عقلی و نه نقلی، بلکه خلاصه دلیلشان تنها تقلید کورکورانه از پدرانشان است و بس! می‌فرماید: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (زخرف: ۲۲)؛ ما پدران خود را دیدیم که بر کیشی بودند، و ما بر پیروی کیش آنان هدایت خواهیم شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸)

این آیات، توییح کسانی است که به جای بهره‌مندی از عقل و اندیشه، به تقلید از آبا و اجداد اکتفا کرده‌اند و نگاهی عمیق به تفکر انتقادی دارد که در آن فرد به جای توجه به گوینده سخن، به معنا و مفهوم آن توجه می‌کند و بر اساس آن تصمیم می‌گیرد که آن را بپذیرد یا نپذیرد؛ زیرا تنها در این صورت می‌تواند به رأی صائب و تصمیم درست دست یابد.

۳. الزامات انضباط فکری

سومین رکن هر نظام، الزاماتی است که باید به آنها پایبند بود. الزامات جمع لازمه به معنی وادار کردن، به عهده کسی قرار دادن، لازم گردانیدن و واجب کردن (معین، ۱۳۷۵: ۱۱۴۲) است. مقدمات، بایسته‌های لازم برای ورود به وادی انضباط گفتاری و الزامات، آنچه در مسیر راه برای رسیدن به هدف لازم و ضروری است. بدون وجود مقدمات، فضای لازم برای تأثیر الزامات فراهم نمی‌شود. برای مثال، بدون رهایی از تقلید کورکورانه (به عنوان مقدمه) آزادی اندیشه (به عنوان لازمه) رخ نمی‌نماید. مفاهیم لازم و ضروری برای شکل‌گیری نظام انضباط گفتاری به شرح ذیل است.

یک) آزادی اندیشه

برای دستیابی به انضباط فکری لازم است فرد از آزادی اندیشه برخوردار باشد. اگر مسیر فکر در مواردی مسدود شود، به همان میزان از کارایی و اعتبار اندیشه کاسته می‌شود. آزادی اندیشه به معنای آزادی تعقل است و آزاداندیشی و تعقل، زیربنای گزینش درست هدف، مسیر و شیوه زندگی است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۱)

فاطمه سیفعلی‌ئی و همکاران ♦ 1047

آزادی اندیشه ایجاد فرصت برای اندیشیدن و انتخاب صحیح است. در سایه آزادی اندیشه است که فرد می‌تواند عقاید باطل را از صحیح بازشناسد. جزم‌اندیشی و تعصب کور و جاهلانه مانع حقیقت‌جویی است. آن که به دنبال یافتن حقیقت است، به ناچار باید با دیدی واقع‌بینانه به مسائل بنگرد و در این مسیر بر فکر و نظر اشتباه خود پافشاری نکند.

تعصب یعنی پافشاری غیر منطقی بر شخص یا عقیده یا عادت و رسوم خاص، که حجابی ضخیم بر عقل و ادراک انسان می‌افکند و او را از درک حقایق محروم می‌سازد. به همین دلیل، در احادیث آمده است که: لجوج تدبیر ندارد (لثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۱۰). پیامبر (ص) ضمن نهی از لجاجت، به نتیجه آن اشاره فرموده‌اند: «از لجاجت پرهیزید که آغازش جهل و پایانش پشیمانی است» (پابنده، بی‌تا: ۳۵۷). امیرالمومنین (ع) نیز فرمودند: «لجاجت آرای انسان را سست و او را به خطا می‌افکند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: ۵۱۰).

آزادی، اندیشه فرد را به سیر و تفکر در آرا و عقاید مختلف و در نهایت، انتخاب احسن رهنمون می‌سازد.

دو) احترام به آرا و اندیشه‌ها

قرآن کریم هر کس را که ایمان آورده و عمل صالح داشته باشد، در هر دین و آیینی که باشد، اهل نجات و رستگاری می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۶۲)؛ می‌فرماید: کرامت و سعادت مربوط به حقیقت است، نه به ظاهر (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۹۳) و حقیقت را کسی جز خدا نمی‌داند. آنچه افراد از هم می‌دانند و می‌بینند، مسائل ظاهری و عناوین ساختگی است که برای هیچ کس ارزش و اعتبار نمی‌آورد. پس برتر دانستن و به حق دانستن باور و اندیشه خود و گمراه دانستن سایرین، تنها بر مبنای ظاهر اشتباهی است که فکر و اندیشه فرد را از مسیر صحیح دور می‌کند و به جانبداری و قضاوت و در نتیجه، رفتار و کردار غلط می‌اندازد.

قرآن کریم درباره طرز برخورد با اندیشه مخالف می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَيَّ رَجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۰۸). این آیه با نهی از هر کلام زشتی نسبت به مقدسات دینی، یکی از ادبهای دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا یا سخریه نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۳۴). اگرچه دشنام مربوط به اعمال و بحث در اینجا مربوط به فکر است، اما از آنجا که هر عملی جوازش را از فکر و اندیشه دریافت می‌کند، به واقع نوعی نهی از احترام به مقدسات در عالم فکر و اندیشه است که ظهور و بروز آن در رفتار نمایان می‌شود. احترام به آرا و اندیشه‌های مختلف،

1048 ♦ نظام انضباط فکری در قرآن کریم و کاربرد آن در دانشگاه اسلامی

امکان بازنگری دائمی و اصلاح و اکمال اندیشه را فراهم می‌آورد و فرد را از تحجر و عصبیت و از یک‌جانبه‌نگری و مطلق‌انگاری بازمی‌دارد و به سوی انضباط فکری سوق می‌دهد.

سه) پرسشگری

پرسش، کلید معرفت؛ روشنگر حقیقت و فراهم‌کننده اطلاعات و دانایی در مسیر فکر و اندیشه است. تمام موفقیت‌های بشر در کشف رازها و قوانین جهان در عرصه علم و دانش، مدیون پرسش‌هایی بوده که در طول تاریخ به ذهن او خطور کرده است. همیشه کسانی بر تارک اختراعات و دانش‌ها ایستاده‌اند که در جستجوی پاسخ به سؤالات خود، با پایداری و صبر تلاش کرده‌اند. پرسش، کارکردهای فراوانی دارد. در مقوله انضباط فکری، پرسشگری برای کسب اطلاعات و تشخیص صحیح مسائل صورت می‌گیرد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، کسانی که نسبت به مسئله‌ای علم ندارند، باید سراغ آگاهان رفته و از آنان سؤال کنند: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء: ۷)؛ اگر حق را نمی‌دانید و صواب برایتان روشن نیست (مراغی، بی‌تا، ۱۷: ۹)، از اهل علم (زحلی، ۱۴۱۸، ج ۱۷: ۱۹)، اهل فهم و دانایان (تسری، ۱۴۲۳: ۱۰۴) بپرسید که به شما خبر دهند. پرسش، به کشف و آشکار شدن مسائل می‌انجامد؛ ابهام را برطرف کرده، پرده ابهام را کنار می‌زند. آشکارسازی نهانها و کنار رفتن پرده‌ها به شفافیت فضا و روشن شدن موقعیت و در نتیجه افزایش کیفیت و صحت تفکر کمک می‌کند.

چهار) حقیقت‌جویی

حقیقت‌جویی و به دنبال شناخت حق و حقیقت بودن در سرشت و فطرت انسان نهفته است. هر چه فرد بیشتر به دنبال حقیقت باشد، حق بیشتر برای او مکشوف می‌شود و در مسائل مختلف بهتر می‌تواند بیندیشد و فکر از انسجام و نظم بیشتری برخوردار خواهد بود؛ زیرا مصالح اولیه فکر مطلوب را حقایق و دانایی فرد تشکیل می‌دهد.

قرآن کریم فرق دانا و نادان و همچنین بینا و نابینا را این‌گونه بیان می‌فرماید: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ» (غافر: ۵۸)؛ یعنی کسی که خود را مهمل و بیهوده قرار داده با کسی که اندیشه کرده و حق را نشناخته است مساوی نیست. خداوند آن را که در دل‌ها تفکر نمی‌کند، به کور تشبیه کرده و آن را که استدلال می‌کند، به بینا مثال زده است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱: ۲۹۰) و می‌فرماید: آن که اهل تفکر و استدلال است با جاهل مقلد برابر نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۵۲۷)

قرآن کریم خوب گوش دادن همراه با تفکر و حقیقت‌جویی را عامل شناخت حقیقت می‌داند: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (مانده: ۸۳). آن که به دنبال حقیقت است، از شنیدن حق، استکبار نمی‌ورزد و تسلیم آن می‌شود و از آن پیروی می‌کند (زحلی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۹). چنین فردی هنگامی که با حقیقت مواجه می‌شود، از هر کسی و در هر شرایطی که باشد، حق در او تأثیر

فاطمه سیفعلی‌ئی و همکاران ♦ 1049

می‌گذارد و آثار آن در ظاهر فرد نمایان می‌شود. در روایات نیز آمده است: شاهراه حق برای جویندگان آن واضح و روشن است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۹۲)؛ یعنی اگر کسی در جستجوی حق باشد، حقیقت برایش روشن و ظاهر می‌شود و تردید و شبهه‌ای برایش باقی نمی‌ماند.

پنج) علم

علم، بُن‌مایه و لازمه تفکر است. تفکر بدون علم و اطلاعات اولیه ممکن نیست. علم، چراغ عقل است و جهل، تاریکی قلب. اگر چشم قلب باز باشد و چراغ علم هم روشن باشد و درب چشم هم بسته نباشد و پرده و حجاب هم روی آینه قلب نیفتاده باشد، به نور علم، عقل حقایق را درک می‌کند. (طبیبی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۲۹۱)

قرآن کریم تفاوت میان عالم و آن که علمی ندارد را این‌گونه بیان می‌کند: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹). این جمله در مقام تعلیل مساوی نبودن دو طایفه است، می‌فرماید: اینکه گفتیم مساوی نیستند، علتش آن است که اولی به حقایق امور متذکر می‌شود و دومی نمی‌شود؛ پس برابر نیستند، بلکه آنها که علم دارند بر دیگران رجحان دارند. (طبیبی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۷۱)

برتری عالم بر جاهل به خاطر فراهم آوردن لوازم تفکر توسط علم و دانش است؛ زیرا تمامیت علم، مقدمه عقل و وسیله‌ای به سوی آن است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳). این جمله به مثله‌ای که در قرآن زده شده اشاره می‌کند و می‌فرماید هر چند آنها را همه مردم می‌شنوند، اما حقیقت معانی آن و لب مقاصدش را تنها اهل دانش درک می‌کنند؛ کسانی که حقایق امور را می‌فهمند و بر ظواهر هر چیزی جمود نمی‌کنند. (طبیبی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۹۶)

امام موسی کاظم (ع) نیز با اشاره به آیه مزبور فرمودند: عقل با علم است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴). با جهل به امور نمی‌توان درست اندیشید. هر چه علم فرد بیشتر باشد، توانایی تفکر در او بیشتر خواهد بود و امکان خطا و اشتباه فکری کمتر خواهد شد و بر همین اساس، فرد از انضباط بیشتری در تفکر و اندیشه برخوردار خواهد شد.

۴. موانع انضباط فکری

چهارمین رکن هر نظام، موانعی است که سد راه پیشبرد اهداف نظام می‌شود. موانع، جمع مانع؛ به معنی بازدارنده‌ها (معین، ۱۳۷۵: ۱۶۳۲)، مشکلات بازدارنده از پیشرفت امور، چیزهایی که کسی را از کاری ممانعت کنند و هر آن چیزی است که مانع اجرای کاری شود (دمخدا، ۱۳۷۳: ۷۲۰). موانع انضباط گفتاری مواردی است که ارتکاب آنها تفکر را از حالت مفید و مؤثر خارج می‌کند و مانع دستیابی به اهداف و اغراض حکیمانه تفکر می‌شود.

یک) تهدید

محیط تهدیدآمیز باعث تغییر شیوه تفکر، احساسات و رفتار فرد می‌شود. فضای تهدیدآلود به طور مستقیم بر فرایند اندیشه تأثیر می‌گذارد و آن را مختل می‌کند و از نظم و انضباط بازمی‌دارد. قرآن کریم در داستان

1050 ♦ نظام انضباط فکری در قرآن کریم و کاربرد آن در دانشگاه اسلامی

یوسف از گفتار تهدیدآمیز یوسف(ع) و تأثیر آن بر فکر، اندیشه و رفتار برادران این گونه سخن می گوید: «قَالَ اَتُوْنِيْ بِاَخٍ لَّكُمْ مِنْ اَبِيْكُمْ ... فَاِنْ لَمْ تَاْتُوْنِيْ بِهٖ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِيْ وَ لَا تَقْرُبُوْنِ» (یوسف: ۶۰-۵۹). این آیه، کلام یوسف است که در موقع برگشتن برادران به ایشان گفت باید برادر پدری خود را همراه بیاورید؛ آن هم با تأکید و تحریص و تهدید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۸۷). آنها هم گفتند: ما این کار را انجام می دهیم (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۵۲). «سُرَّوْدُ عَنُّهُ اَبَاهُ» دلیل بر این است که ایشان قبلاً به یوسف گفته بودند که پدرشان به مفارقت برادرشان رضایت نمی دهد و هرگز نمی گذارد او را از وی دور کنیم و معنای «وَ اِنَّا لَفَاعِلُوْنَ» این است که آوردن او یا اصرار به پدر و وادار کردنش به دادن برادر را انجام می دهیم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۸۷) و این چیزی نیست جز تأثیر تهدید یوسف که دیگر به شرایط پدر و برادر نیندیشیده و به یوسف قول جزم دادند که برادر را با خود همراه خواهند آورد.

وقتی تهدید در سطح ندادن طعام و آذوقه بتواند این چنین بر فکر و رفتار فرد تأثیر بگذارد، روشن است که تهدید به مسائل بالاتر و در شرایط سخت تر چه تأثیری می تواند بر اندیشه فرد داشته باشد و او را از در نظر گرفتن شرایط بازدارد و عمل تنها بر اساس خواسته تهدیدکننده را بدون هیچ پشتوانه فکری بر فرد تحمیل کند.

دو) ترس

از منظر قرآن کریم، منشأ و منبع بسیاری از ترسها که بر فکر و اندیشه افراد تأثیر می گذارد، شیطانی و غیر واقعی است. به همین سبب، خداوند افراد را از ترسهای پوچ و باطل بر حذر داشته است: «اِنَّمَّا ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ اَوْلِيَاءَهٗ فَلَا تَخَافُوْهُمْ وَ خَافُوْنَ اِنۡ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ» (آلعمران: ۱۷۵). ترس از چیزهایی است که شیطان القا می کند و از این طریق، مردم را می ترساند. وقتی شیطان افراد را می ترساند، از وی اطاعت می کنند (منبه، ۱۴۲۴، ج ۲: ۳۳۹). ترسی که شیطان به اولیای خود القا می کند، باعث تعطیلی فکر و اندیشه آنان می شود و آنان را به سمت پیروی بی چون و چرا از او می کشاند. ترس مانع از آن می شود که فرد به دستورات شیطانی و اعمال و رفتار بر اساس آنها بیندیشد و رفتار خود را بر اساس عقل و اندیشه استوار پیش برد.

یکی از نمونه های قرآنی عمل بی فکر بر اساس ترسهای موهوم شیطانی، آیه «وَ لَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ خَشِيَةًۢ بِاَمْرِ اٰمِلٍۭ نَّحْنُ نَرُزِقُوْهُمْ وَ اٰبَاؤُكُمْ اِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيْرًا» (اسراء: ۳۱) است. این مضمون که با کمی تفاوت الفاظ در آیه ۱۵۱ سوره انعام نیز تکرار شده، اعراب را از آنکه فرزندان خود را از ترس فقر و قحطی و ناداری بکشند، نهی فرموده است. می فرماید: منطقی شما در فرزندکشی جز ترس این نیست که نمی توانید روزی و هزینه زندگی آنان را فراهم کنید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۵۱۷). این ترس باعث شده که فرد تمام اراده و اختیار خود را به افکار شیطانی سپرده، دچار چنان قساوتی شود که در اثر آن، فرزند خود را که به او مهر و محبت دارد، زنده به گور کند. در حالی که با اندکی فکر، روزی دهنده واقعی شناخته می شود و ترس از قحطی و گرسنگی از فرد زائل می شود و امید و توکل جای خود را به ترس و تهدید می دهد.

فاطمه سیفعلی‌ئی و همکاران 1051

قرآن کریم ترسیدن از سرزنش سرزنش‌کنندگان را یکی از خصوصیات بارز قومی از مؤمنین می‌داند که به وسیله آنها دین خود را یاری می‌دهند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴)؛ به زودی خداوند قومی می‌آورد که در جهاد و طاعات خود از سرزنش کسی نمی‌ترسند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷، ۷۸). این گروه بدون ترس و واهمه از گفته‌ها و شنیده‌ها با تفکر صحیح به رأی صائب و تصمیم درست دست می‌یابند. پس ترسیدن و عدم توجه به سرزنش و ملامت دیگران سبب نظم‌بخشی به افکار و به دنبال آن انجام رفتار سنجیده و مرضی رضای خداوند می‌شود.

سه) عجله و شتابزدگی

عجله و شتابزدگی یکی از لغزشگاههای فکر و اندیشه آدمی است. تعجیل در امور، در واقع عقب راندن و پس زدن قوه فکر، فاصله گرفتن از انضباط فکری و تدبیر خود را به احساسات و عواطف سپردن است. هرگونه رأی و نظری باید با استدلال قوی و معتبر پشتیبانی شود. قرآن کریم به اندک بودن سرمایه علمی بشر و ناکافی بودنش در مسائل پیچیده و بزرگ، اشاره و اظهار نظر قطعی در برخی مسائل را به دور از احتیاط معرفی می‌کند: «وَايَدُعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱). مقصود از شتابزدگی، خواستن چیزی است که وقت آن نرسیده است؛ یعنی انسان بر هیچ یک از غم و شادی صبر نمی‌کند و بی‌تاب است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ۹۸). می‌فرماید: انسان عجلول خلق شده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ۳۱۹) و اگر عجله را ترک کند، دنیا و آخرت او اصلاح می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ۳۰۵). زیرا عجله از شیطان است و صبر و تأنی از سوی خدای رحمان. به همین دلیل، فرد باید در هر امری فکر و تأمل و مشورت کند و اگر مشکوک شد، سؤال کند و تا مطمئن نشده، اقدام نکند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸، ۲۲۸). فرمان «فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ» (انبیاء: ۳۷) در قرآن کریم در همین راستاست. خدای سبحان در این آیه، ترک عجله را حالتی شریف و عالی معرفی کرده، افراد را به آن تشویق و ترغیب می‌کند. روشن است که هر چه این صفت در فرد قوی‌تر باشد، قدرت مخالفت با آن باید کامل‌تر باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ۱۴۵) تا فرد بتواند بر آن فائق آید. ترک عجله و صبوری در مقابل حوادث و اتفاقات باعث می‌شود فرد با دیدی شفاف‌تر، نگاهی روشن‌تر و روحی آرام‌تر به تفکر پردازد و در نتیجه، به نتیجه‌ای دقیق‌تر و تصمیمی درست‌تر دست یابد.

چهار) حبّ و بغض

حبّ و بغض، هم در فکر و اندیشه فرد تأثیر می‌گذارد و آن را از مسیر درست بازمی‌دارد و هم رفتار و کردار او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. قرآن کریم درباره نشانه دشمنی کفار با مؤمنین می‌فرماید: «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَقْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» (آل‌عمران: ۱۱۸)؛ یعنی دشمنی باطنی‌شان در لحن کلامشان اثر گذاشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۵۹۹)؛ نشانه دشمنی آنها بر زبانها و از لابه‌لا و فحوای گفته‌هایشان ظاهر شده و آنچه در دلشان است، بیشتر و بزرگ‌تر است از آنچه به زبان آشکار می‌کنند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ۲۲۰) و کینه‌ای که در دل دارند، بیشتر از آن چیزی است که به زبانشان جاری می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ۳۴۱). روشن است که کینه قلبی تا چه حد می‌تواند بر فکر و اندیشه فرد تأثیر بگذارد و آن را از مسیر صحیح خارج کند.

1052 ♦ نظام انضباط فکری در قرآن کریم و کاربری آن در دانشگاه اسلامی

هنگامی که نفرت از چیزی در انسان قوت گیرد، مانع فهم کلام دلالت کننده بر صحت شیء و مانع دیدن محاسن و فضائل طرف مقابل می شود و بر عکس. به همین سبب در مثل مشهور گفته اند: محبت، فرد را کور و کر می کند. (همان، ج ۱۵: ۴۱۰)

برای شکوفایی اندیشه، فرد باید روحیه ای حقیقت جو و واقع طلب داشته باشد و اجازه ندهد حب و بغض شخصی بر انتخاب و تصمیمات او تأثیر بگذارد. به این منظور باید حساب هر تفکر و دستاوردی را از صاحب آن جدا کند تا علاقه و دلبستگی باعث قبول اندیشه باطل و کینه و نفرت سبب رد اندیشه حق نشود. در غیر این صورت، حب و علاقه به صاحب اندیشه سبب می شود که فرد ضعف و نقص رأی و نظر او را نبیند. در حالت دوم نیز نقاط قوت و توانمندی های فرد نادیده گرفته می شود.

پنج) خشم و غضب

نیروی خشم اگر چه نیروی حیاتی و ضروری برای بقای فرد و دفاع از خود و اعتقادات خود است، اما در صورتی قادر به ایفای نقش خواهد بود که از حد مجاز فراتر نرود. اگر از حد اعتدال خارج شود، تجلی آن به صورت خشم و عصبانیت ظاهر می شود و مخرب فکر و اندیشه خواهد بود. برای داشتن انضباط فکری باید این مانع را نیز از مسیر فکر و اندیشه برداشت.

قرآن کریم درباره خشم حضرت موسی (ع) و تأثیر آن بر اندیشه و رفتار آن حضرت می فرماید: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بُسِمًا خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالْقِيَ الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۱۵۰)؛ وقتی موسی به سوی قوم خود بازگشت، در حالی که خشمگین و اسفناک بود، ایشان را مذمت و توبیخ کرد. آنگاه الواح را که همان الواح تورات بود، از دست خود انداخت و موی سر برادر خود را در دست گرفت و او را به طرف خود می کشید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۲۲). چنین رفتاری، آن هم از پیامبری اولوالعزم نشان می دهد خشم و عصبانیت تا چه اندازه می تواند بر فکر، رفتار و گفتار فرد تأثیر بگذارد؛ تا حدی که فرد نه می تواند درست بیندیشد و نه می تواند تسلطی بر رفتار و کردار خود داشته باشد. در روایات نیز از خشم به عنوان نابودکننده فکر و اندیشه یاد شده است. امام صادق (ع) فرموده اند: خشم، قلب فرد حکیم را از بین می برد و کسی که به خشم خود مسلط نباشد، به عقل خود هم مسلط نخواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۵). بنابر این، برای انضباط فکری لازم است فرد بر خشم و غضب خود مسلط باشد و با قلبی آرام و روحی منبسط به تفکر پردازد.

د) نتیجه

این پژوهش با هدف کشف و استخراج ساختار گزاره های فکری قرآن برای ایجاد نظمی همه جانبه در تفکر و نیز کاربردی سازی آموزه های قرآنی برای تکمیل فرایند تربیت اسلامی در دوره های مختلف آموزش عالی با ارائه مدلی گویا برای آموزش و نیز دستیابی هر چه بهتر به تربیت فکری نگاشته شده است و بیان

فاطمه سیفعلی‌ئی و همکاران ♦ 1053

می‌دارد که تفکر صحیح نیازمند مبانی ذهنی محکم، فراهم آوردن مقدمات مورد نیاز، تلاش برای ایجاد الزامات و زدودن موانعی است که تفکر را از مسیر درست خارج می‌کند.

در آموزه‌های فکری قرآن، هر چهار رکن اصلی یک نظام (اصول و مبانی نظری، الزامات، مقدمات و موانع) با دقت و ریزینی و ظرافت بسیار مورد توجه قرار گرفته است. لزوم شکرگزاری منعم، تمایز از سایر موجودات، ممانعت از ورود به دوزخ، مسئولیت اعضا، برتری اهل تفکر، پلیدی بی‌خردان و سقوط به جایگاه بدترین موجود، مهم‌ترین مبانی بیان شده در تبیین انضباط گفتاری در قرآن کریم است. در بخش مقدمات؛ تقوا و حلم و بردباری، مقدمات ایجابی و پیروی از امیال، کثرت‌گرایی، شخصیت‌گرایی و تقلید کورکورانه، مقدمات سلبی انضباط گفتاری را تشکیل می‌دهند. آزادی اندیشه، احترام به آرا و اندیشه‌ها، پرسشگری، حقیقت‌جویی و علم، لازمه انضباط گفتاری بوده و تهدید، ترس، عجله و شتابزدگی، حب و بغض، خشم و غضب، موانع انضباط فکری در قرآن کریم می‌باشند. ترسیم چنین ساختاری با تکیه بر معارف قرآن نشان می‌دهد که آموزه‌های قرآن با جهت‌دهی به افکار و عرضه الگویی نظام‌مند، کامل و مطمئن، سبب نظم‌دهی به تفکر می‌شود و به اشکال مختلف، راه را بر اثرپذیری فکری در موقعیتهای مختلف، به خصوص در سنین نوجوانی و جوانی و سالهای ابتدایی ورود به دانشگاه که به دلیل تغییر موقعیت و ایجاد احساس استقلال امکان تأثیرپذیری بیشتری وجود دارد، می‌بندد.

بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران ارجمند در سایر ابعاد زندگی فردی و اجتماعی نیز معارف قرآن را در قالب ساختارهای قابل فهم و کاربردی ارائه کنند.

مهم‌ترین محدودیت این پژوهش، محدودیت تعداد صفحات متناسب با مقاله علمی بوده است که امکان بیان همه ابعاد و آموزه‌های قرآنی در این موضوع را از پژوهشگر سلب کرد.



منابع

- قرآن کریم.
 - البلاغی، محمدجواد (۱۴۲۰ ق). *الاعاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
 - باردن، لورانس (۱۳۷۴). *تحلیل محتوا*. ترجمه محمد یمنی و ملیحه آشتیانی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
 - بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
 - بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث.
 - تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ ق). *تفسیر التستری*. تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 - تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ ق). *غورالحکم و دررالکلم*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
 - ثناءالله، محمد (۱۴۱۲ ق). *التفسیر المظهری*. پاکستان: مکتبه الرشديه.
 - دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغتنامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
 - زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*. بیروت: دارالفکر المعاصر.
 - سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 - طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 - طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
 - طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
 - فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - فضل الله، سید محمدحسن (۱۴۱۹ ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر.
 - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی (۱۴۱۶ ق). *تفسیر الجلالین*. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
 - مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ معین*. تهران: امیر کبیر.
 - مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- The Holy Quran.

- Albalaghi, Mohamad Javad. (1420 AH). **Ala alrahman fi Tafsir alquran**. Qom: Besat Foundation.
- Bahrani, Hashem bin Suleiman (1416 AH). **Alborhan fi Tafsir alquran**. Tehran: Besat Foundation.
- Balkhi, Muqatil ibn Sulayman (1423 AH). **Tafsir Muqatil ibn Sulayman**. Beirut: Darahiyah al-Tarath.
- Barden, Lawrence (1995). **Content analysis**. Translated by Mohammad Yemeni & Maliheh Ashtiani. Tehran: Shahid Beheshti University.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1994). **Dehkhoda Dictionary**. Tehran: University of Tehran.
- Fakhr Razi, Muhamad ibn Omar (1420 AH). **The keys of the unseen**. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Fadlullah, Sayyed Muhammad Hassan (1419 AH). **Interpretation of the Revelation of the Qur'an**. Beirut: Dar al-Malak for printing and publishing.
- Kolini, Muhammad ibn Yaqub (1407 AH). **Enough**. Tehran: Islamic Library.
- Mahalli, Jalaluddin & Jalaluddin Siouti (1416 AH). **Tafsir al-Jalalin**. Beirut: Al-Noor Institute for Press.
- Maraghi Ahmad ibn Mustafa (Without). **Tafsir almaraghi**. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Moin, Mohammad (1996). **Moin Culture**. Tehran: Amir Kabir.
- Mughniyeh, Mohammad Javad (1424 AH). **Interpretation of the discoverer**. Tehran: Islamic Library.
- Sana'a Allah, Muhammad (1412 AH). **Al-Tafsir Al-Mazhari**. Pakistan: Rushdieh Library.
- Siouti, Jalaluddin (1404 AH). **Aldur almansur fi Tafsir almatur**. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1981). **Collection of statements in the interpretation of the Qur'an**. Tehran: Nasser Khosrow.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein (1995). **Interpretation of the balance**. Translated by Seyed Mohammad Baqer Mousavi. Qom: Islamic Publications Office.
- Tamimi Amedi, Abdul Wahed (1410 AH). **Gurar alkalem wa durar alhekam**. Qom: Islamic Library.
- Tayyib, Seyed Abdul Hussein (1999). **Atib Al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran**. Tehran: Islam Publications.
- Testari, Abu Muhammad Sahl ibn Abdullah (1423 AH). **Interpretation of the test**. Investigation of Mohammad Basel Ayoun Al-Sud. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (Without). **Explanation in the interpretation of the Qur'an**. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.

1056 ◆ نظام انضباط فکری در قرآن کریم و کاربرد آن در دانشگاه اسلامی

- Zoheyli, Vahabah ibn Mustafa (1418 AH). **Interpretation of the Enlightenment in Belief, Sharia and Methodology.** Beirut: Contemporary Thought Center.

